

پسرم متن زیرا خودت با نقطه در دفترت با دقت رونویسی کن.

کار نیک

درس هفتم

در زمان های دور، فرمانروایی زندگی می کرد که حتی دوست داشت از حال همه ی مردم، ماحر ماسد، برای
همس، یک روز بهمم گرفت به سهرهای مختلف برود و زندگی مردم را از نزدیک ببیند.
لباسی معمولی بوسد ماکسی او را بسامد، آن وقت به راه افتاد و رفت و رفت ما به روسای رسید، روسا،
سر سر و نر از در حان موه بود.
گفت: «به ما عجب روسای ا چه موه هانی ا چه حای ماصعانی ا»
همان طور که در حب ها و سره ها را نگاه می کرد، از دور سر مردی را دید که روی ریس، کار می کند، جلور رفت.
دند سر مرد در حال کاسس گردو است.
سر مرد ما رفت، کودالی در ریس می کند، دانه ی گردو را در کودال می گذاست و روی آن را با خاک برم،
می بوساند.

باز خورد:

